

عنوان درس:

بهائیت

ویژه جوان

ارائه محتوا جهت استفاده
مربیان، ائمه جماعت و والدین محترم
www.SalehinZn.ir



فهرست

مقدمه	۳
تاریخ شکل گیری بابیت و بهائیت و زندگی نامه رهبران	۳
سرگذشت سید باب پس از دعوی بابیت	۵
تالیفات باب	۵
میرزا مسینعلی بهاء و مسلک بهائیه	۶
عباس افندی و شوقی افندی	۸
نوشته های میرزا مسینعلی	۹
برفی عقائد و امکام بهائیت	۹
دعوی الوهیت میرزا مسینعلی	۹
ادعای نسخ شریعت اسلام	۹
عبادت و امکام در مسلک بهائیه	۱۰
عوامل پیدایش بهائیت	۱۱
نقد و بررسی فرقه	۱۴
بررسی چگونگی پیدایش بهائیت	۱۴
نگاهی به عقاید و باورهای بهائیت	۱۶
پی نوشت :	۱۹
منبع:	۲۰



مقدمه

بهائیت یکی از فرقه‌هایی است که از آیین بابی منشعب شده است. تاریخ پیدایش این فرقه به سده سیزدهم هجری برمی‌گردد و در پدید آمدن آن می‌توان برخی زمینه‌های فکری، اعتقادی، سیاسی، تاریخی و اجتماعی را دخیل دانست. شیخ احمد احسائی (۱۱۶۶-۱۲۴۱ق) و سید کاظم رشتی (۱۲۵۹ق)، که جماعت شیخیه از اینان ناشی شده است، سهم عمده‌ای در پدید آمدن اندیشه‌های بابیه و به تبع آن بهائیت ایفا نمودند. اگرچه شیخیه از بینانگذاران این دو فرقه تبری می‌جویند اما افکار و آراء احسائی و سید کاظم رشتی به همراه برخی زمینه‌های اجتماعی و سیاسی زمینه مناسبی را برای طرح ادعاهای بابیه و بهائیت فراهم نمود. در نوشتار حاضر تلاش شده است تاریخچه شکل‌گیری بهائیت و عوامل پیدایی آن و نقد و نقض ادعاهای آنها ارائه شود.

تاریخ شکل‌گیری باییت و بهائیت و زندگی نامه رهبران

تاریخ پیدایش و پدید آورنده بابیه

مسلک بابیگری در قرن سیزدهم قمری (نوزدهم میلادی) توسط فردی به نام سید علی محمد پدید آمد. وی در اول محرم سال ۱۲۳۵ یا ۱۲۳۶ (۱۸۲۰ میلادی) در شیراز متولد شد و در بیست و هفتم شعبان سال ۱۲۶۶ در تبریز به جرم ارتداد به دار آویخته شد.

بابیه او را «حضرت اعلی» و «نقطه اولی» لقب داده‌اند. وی تحصیل ابتدایی و آموزش اندکی عربی را در شیراز گذراند. سپس پنج سال در بوشهر اقامت گزید و به تجارت- که پیشه پدری او بود- اشتغال داشت.

در همان ایام که نوجوانی بیش نبود، دست به کارهای غیر متعارف می زد و به اوراد و طلسمات که حرفه رمالان و افسونگران بود. سخت علاقه مند بود. در هوای بسیار گرم تابستان بوشهر هنگام بلندی آفتاب، بر بالای بام می ایستاد و برای تسخیر آفتاب اوراد می خواند و حرکات مرتاضان هندی را تقلید می کرد.

پس از بازگشت از بوشهر به شیراز، کار و کسب را رها کرد و برای کسب علم و سیر و سیاحت رهسپار عراق و حجاز گردید و در کربلا در سلک شاگردان سید محمد کاظم رشتی (۱۲۰۳- ۱۲۵۹ ق) در آمد. سید کاظم رشتی که از شاگردان شیخ احمد احسائی بود درباره ائمه طاهرین علیهم السلام افکار و عقاید غلو آمیزی داشت و آنان را مظاهر تجسم یافته خدا یا خدایان مجسم می انگاشت و می گفت باید در هر زمانی یک نفر میان امام زمان (عج) و مردم باب و واسطه فیض روحانی باشد. این گونه عقاید توجه سید علی محمد را به خود جلب کرد، و از مریدان خاص وی گردید، و از همانجا بود که فکر دعوی با بیت در ذهن او راه یافت.

پس از فوت سید کاظم رشتی، در سال ۱۲۶۰ ق سید علی محمد نخست ادعای ذکریت و بعد ادعای بابیت (یعنی باب علوم و معارف خدا و راه اتصال به مهدی موعود «عج») و سپس ادعای مهدویت نمود و به تدریج ادعای ثبوت و شاریت کرد و مدعی وحی و دین جدید گردید، و بالاخره این ادعا را به ادعای نهایی ربوبیت و حلول الوهیت در خود پایان داد.

سرگذشت سید باب پس از دعوی بابیت

در آغاز امر هیجده تن از شاگردان سید کاظم رشتی که نزد بابیان به حروف حی (ح ۸، ی ۱۰) مشهورند به باب ایمان آوردند، و هر کدام در نقطه ای به تبلیغ مسلک بابیگری پرداخته، جمعی را به آیین او در آوردند. خود باب نیز از عراق به مکه رفت و در آنجا دعوی مهدویت خود را آشکار ساخت. سپس به بوشهر بازگشت و در آنجا اقامت گزید. فعالیت بابیان، علمای شیعه و نیز حکومت قاجار را نگران ساخت. از این رو به دستور حکمران فارس، باب را از بوشهر به شیراز منتقل کردند، ولی او دست از فعالیت‌های تبلیغی خود برنداشت، لذا به دستور حاکم شیراز مجلس مناظره ای بین او و علمای شیعه ترتیب داده شد، و او از عقاید خود اظهار ندامت کرد. وی را به مسجد بردند و او در جمع مردم دعاوی خود را تکذیب و استغفار کرد.

اما پس از چندی بار دیگر همان ادعا را تکرار و تبلیغ می کرد. از این رو، او را دستگیر و زندانی کردند، و پس از مدتی از شیراز به اصفهان منتقل گردید و از آنجا وی را به آذربایجان بردند و در قلعه چهریق - نزدیک ماکو - زندانی کردند (۱۲۶۳ ق). سپس از آنجا وی را به تبریز بردند و در حضور ناصر الدین میرزا (ولیعهد ناصر الدین شاه) در مجلس علما محاکمه کردند و سرانجام به جرم ارتداد از دین و افساد در میان مؤمنین به دار آویخته شد (۱۲۶۶ ق).

تالیفات باب

نخستین تالیف وی کتابی است در تفسیر سوره یوسف که بابیان آن را «قیوم الاسماء» می خوانند. از دیگر کتابهای مشهور او مجموعه الواح وی خطاب به علما و سلاطین و کتاب صحیفه بین الحرمین است که بین مکه و مدینه نوشته شده است.

«بیان»، مشهورترین کتاب او به عربی و فارسی است. سبک تالیف او مخلوطی از عربی و فارسی است، و عربی نویسی او غالباً نویسی او غالباً با موازین نحو و دستور زبان مطابقت ندارد. نزد بیان این کتاب به صورت کتاب وحی و شریعت و احکام آسمانی تلقی می شود.

در باب چهارم از واحد ششم کتاب بیان آمده است: در چهار منطقه نباید کسی جز بابی وجود داشته باشد: در فارس، خراسان، آذربایجان و مازندران.

در باب هیجدهم از واحد هفتم آمده است: اگر کسی دیگری را محزون سازد، واجب است که نوزده مثقال طلا به او بدهد. و اگر ندارد، نوزده مثقال نقره بدهد.

در باب پانزدهم از واحد هشتم آمده است: بر هر کس از پیروان باب واجب است که برای طلب اولاد ازدواج کند، اما اگر زن کسی باردار نشد، حلال است برای حامله شدن او از یکی از برادران بابی خود یاری بگیرد، نه از غیر بابی.

در باب چهارم از واحد هشتم آمده است: هر چیزی بهترین آن متعلق به نقطه (یعنی خود باب) و متوسط آن متعلق به حروف حی (هیجده تن یاران باب) بوده و پست ترین آن برای بقیه مردم است.

میرزا حسینعلی بهاء و مسلک بهائیه

میرزا حسینعلی در سال ۱۲۳۳ ق در دهکده‌ای از توابع نور مازندران متولد شد و در حوالی سال ۱۳۱۰ ق در عکا در اثر بیماری درگذشت و در همانجا به خاک سپرده شد. تحصیلات مقدماتی و خواندن و نوشتن و مقداری عربی را- طبق سنت رایج زمان- آموخت. سپس به خدمت دولت در سمت منشیگری و دیوان در آمد، و پس از چندی به حلقات درویشان پیوست و مانند آنها زلف و گیسوی بلند گذاشت و لباس

قلندری بر تن کرد.

با ظهور غوغای باب، میرزا حسینعلی و برادر ناتنی اش یحیی صبح ازل و تنی چند از خاندانش به باب پیوستند، و پس از اعدام باب، یحیی صبح ازل دعوی جانشینی او را کرد. میرزا حسینعلی در آغاز تسلیم او شد. اما پس از مدتی، رقابت با برادر را آغاز کرد و نخست ادعای «من یظهره اللهی» - که در سخنان باب آمده بود کرد و به تدریج بر ادعاهای خود افزود تا به ادعای رسالت و شاریت و حلول خدا در او رسید و خود را الهیکل الاعلی نامید (انا الهیکل الاعلی) و مدعی شد که سید علی محمد باب زمینه ساز و مبشر ظهور وی بوده است.

سفارتخانه های خارجی - خصوص روس - با صراحت از برادرش حمایت می کردند و دولت را از تصمیم شدید علیه آنها تهدید می کردند.

سرانجام با فشار علمای اسلامی و مسلمانان، حکومت وقت مجبور شد در سال ۱۲۶۹ ق آن دو را با جمعی از پیروان آنها به بغداد تبعید کند. عراق در آن زمان - به سان بسیاری از مناطق اسلامی - تحت حکومت مرکزی عثمانی اداره می شد. پس از مدتی که کشمکش میان دو برادر بر سر رهبری با بیان و درگیری طرفداران آنان بالا گرفته بود، دولت عثمانی هر دو را به دادگاه کشاند، و دادگاه حکم تبعید آن دو را دو نقطه دور دست و جدا از هم صادر کرد، از این رو، یحیی صبح ازل با خاندان و پیروانش به قبرس و حسینعلی بهاء و طرفدارانش به عکا در سرزمین فلسطین اسکان داده شدند، ولی تکفیر و تبلیغ علیه یکدیگر را هرگز رها نکردند.

در این ایام بود که اطرافیان صبح ازل به فرقه «ازلیه» و پیروان میرزا حسینعلی به فرقه «بهائیه» نامیده شدند و آنهایی که به این دو برادر ملحق نشدند، به نام قبلی «بابی» باقی ماندند.

سرانجام در این کشمکش میرزا حسینعلی که بیشتر مورد حمایت ایادی استعمار بود غلبه یافت و ازلیه به دست فراموشی سپرده شدند.

عباس افندی و شوقی افندی

پس از مرگ میرزا حسینعلی همه چیز راه فراموشی و سکوت پیش گرفت. بابی ها کم کم محو و فراموش می شدند، و بهایی ها در حالت صبر و انتظار به سر می بردند، تا اینکه پسر ارشد میرزا حسینعلی به نام عباس افندی که عبدالبهاء لقب گرفت، به تجدید آن پرداخت. وی در سال ۱۸۴۴ م. متولد و در سال ۱۹۲۱ م. در گذشت.

عباس افندی در محیط حکومت عثمانی و داخل ایران مجالی برای فعالیت خود نمی یافت. بدین جهت در سال ۱۹۱۱ م. به اروپا مسافرت کرد و به جای روسیه با انگلستان و سپس آمریکا رابطه ویژه ای برقرار کرد، و در جریان جنگ جهانی اول (۱۹۱۴) خدمات زیادی برای انگلستان انجام داد، و پس از پایان یافتن جنگ، به پاس این خدمات، طی مراسمی لقب سر (Sir) و نشان نایت هود (Knight Hood) که بزرگترین نشان خدمتگزاری به انگلیس است، به وی اعطا شد. بدین صورت بهائیگری به عنوان ستون پنجم و یکی از ابزار سیاست استعماری انگلیس- و نیز آمریکا- مبدل شد.

از پیروان عباس افندی به «بابیه بهائیه عباسیه» تعبیر می شود.

پس از مرگ عبد البهاء، رهبری بهائیان به دست شوقی افندی - نوه دختری میرزا حسینعلی - افتاد که تا سال ۱۹۵۷ م. ادامه یافت. پس از مرگ او، گروه نه نفری بیت العدل - که مرکز آن در حیفای اسرائیل قرار دارد - بهائیان و بهائیگری را اداره می کند، هرچند در واقع دستهای مرموز استعمار دست اندرکاران بهائیت اند.

نوشته های میرزا حسینعلی

در میان نوشته هایی که از پراکنده گویی های میرزا حسینعلی بهاء جمع آوری شده، دو اثر از دیدگاه بهاییان به گونه ای به عنوان کتاب شریعت و وحی تلقی می شود: یکی کتاب «ایقان» به زبان فارسی است که به گمان آنان در بغداد بر او وحی شده است، و دیگری کتاب «اقدس» به زبان عربی مخلوط و دست و پا شکسته که می پندارند در «عکا» بر او نازل شده است (و یا خود که تجسمی از خداوند بود بر خود نازل نمود!)

مکاتیب یا نوشته های دیگر بی محتوا به نامهای کلمات مکنونه، هفت وادی، کتاب مبین، سؤال و جواب و امثال آن نیز به او نسبت داده شده است.

برخی عقائد و احکام بهائیت

دعوی الوهیت میرزا حسینعلی

میرزا حسینعلی بهاء در کتاب اقدس (ص ۱) خود را منبع وحی و تجلی خدا معرفی کرده، مدعی می شود که خداوند خلقت و تدبیر جهان را به او سپرده است. و در کتاب مبین (ص ۲۲۹) می گوید: لا اله الا انا المسجون الفرید! در کتاب ایام تسعه

ت

(ص ۵۰) درباره روز تولد خود می‌گوید: «فیا حبذا هذا الفجر الذی فیه ولد من لم یلد و لم یولد»! و در کتاب ادعیه محبوب (ص ۱۲۳) بهائیان در دعای سحر می‌خوانند: الهی تو را به حق ریش جنانت قسم می‌دهم...!

در یکی از قصاید میرزا حسینعلی آمده است:

کل الالوه من رشح امری تالیهت و کل الربوب من طفح حکمی تربت.

ادعای نسخ شریعت اسلام

عقیده عمومی بهائیان این است که با ظهور باب و بهاء شریعت اسلام الغا گردید و دوره رسالت محمد مصطفی صلی الله علیه و اله سپری شده است، و این دوره، دوران زمامداری جمال اقدس الهی و آیین اوست، ولی بعد از او نیز خداوند بارها بر زمین هبوط و تجلی خواهد کرد، به اعتقاد آنان پس از حضرت محمد صلی الله علیه و آله نخست باب و پس از او حسینعلی بهاء به عنوان ظهور الهی به عالم آمدند و لا اقل تا هزار سال دیگر ظهور الهی در عالم نخواهد بود.

عبادت و احکام در مسلک بهائیه

۱. نماز در آیین بهایی نه رکعت است که به صورت انفرادی در صبح و ظهر و شام بر هر بالغی واجب است. و قبله آنها شهر عکاست که قبر میرزا حسینعلی بهاء در آن واقع شده است. برای نماز وضو نیز لازم است، ولی اگر کسی آب برای وضو نداشته باشد، به جای وضو پنج بار می‌گوید: «بسم الله الاطهر الاطهر». و جز در نماز میت، نماز جماعت ندارند.

۲. روزه آنان یک ماه به مقدار نوزده روز است، زیرا در اصطلاح آنان هر ماه نوزده روز و هر سال نوزده ماه دارد و مجموع ایام سال ۳۶۱ روز است. آخرین روز ماه روزه آنها مصادف با عید نوروز است.

۳. حج آنها زیارت خانه ای است که در شیراز که سید علی محمد باب در آن متولد شده، یا خانه ای که میرزا حسین علی بهاء الله در مدت اقامت خود در عراق در آن زندگی می کرد، و برای آن وقت خاصی مقرر نشده است.

۴. هر مرد فقط می تواند یک زن داشته باشد، در کتاب اقدس ازدواج با دو زن با رعایت عدالت جایز دانسته شده است. ولی عبد البهاء در تفسیر آن گفته است چون شرط عدالت هیچ گاه تحقق نمی یابد، پس در واقع در ازدواج تعدد راه ندارد. و ازدواج با زن پدر حرام است و با دختر و خواهر و سایر اقربا جایز است.

۵. تمام اشیا پاک است، حتی امثال بول و غائط و سگ و خوک و ...

۶. در آیین بهائیت سهم ارث پسر و دختر مساوی است، چنانکه سن بلوغ آنها هم یکسان است (یعنی پانزده سالگی)

۷. مراکز مهم اجتماعات رسمی آنها یکی «حظیره القدس» (در عشق آباد) و دیگری «مشرق الاذکار» در نزدیک شیکاگو (آمریکا) است.

عوامل پیدایش بهائیت

با توجه به اینکه فرقه بهائیت در دوره قاجاریه بوجود آمده است، باید دید اوضاع جامعه از لحاظ فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن زمان چگونه بود؟ چرا که برای پیدایش هر تفکری هر چند غلط و گمراه کننده، باید زمینه آن در جامعه باشد

تا عده ای به طرف آن فکر بیایند. عواملی که در بوجود آمدن بهائیت اثر گذار بودند عبارتند از:

۱. عامل اجتماعی: در دوران قاجاریه اصلی ترین زمینه منازعات اجتماعی، شکاف بین دولت و ملت بود. زیرا یکی از اقتدارهای عمده در ایران، اقتدار دولت بود، و این اقتدار بر اساس زور بوجود آمده بود. مردم به علت نیازشان به امنیت، این زورگویی را تحمل می کردند و مسائل اجتماعی خود را با روحانیت حل و فصل می کردند، اما از همان روزی که ضعف دولت فتحعلی شاه در جنگ های ایران و روسیه، آشکار شد، بخشی از زمینه را برای گرایش مردم به اندیشه های افراطی در مورد امام زمان ارواحنا له الفداء فراهم نمود. و در دولت محمد شاه، به علت گرایش او به نوعی تصوف، این زمینه بیشتر شد و در اواخر حکومت محمد شاه قاجار، به بهانه اعتراض به وضعیت اسفبار مردم، و در مقابله با دولت، شورشهای بابیه شکل گرفت و با ادعای ماموریت برای هدایت جامعه از سوی حضرت مهدی ارواحنا له الفدا و با تبلیغ بر علیه ظلم توانست، تعدادی پیرو بدست آورد، ولی در زمان ناصرالدین شاه به خاطر حرکت روحانیت سرکوب شدند.[۱]

۲. عامل سیاسی: در زمان فتحعلی شاه رقابت شدید انگلستان و فرانسه در ایران و مسئله جنگ های ایران و روس، وضعیت پیچیده ای ایجاد کرده بود و سرانجام ایران با شکست مواجه شد و با بستن قراردادهای گلستان و ترکمان چای بخش های وسیعی از کشور به روس ها واگذار شد! همین شکست، ایران را به شدت به روس وابسته کرد، وقتی هم ناصر الدین شاه به سلطنت رسید برای دوام حکومت خویش به فروش کشور به روسیه و انگلیس پرداخت؛ در این دوران، افغانستان، مرو و از ایران جدا شدند. اما ملت در مقابل استعمار و در مواردی در مقابل دولت -

خویش ایستاد، مانند فتوای جهاد توسط علما در جنگ ایران و روس، نهضت تنگستان بر علیه انگلیس و در این برهه استعمار، ایجاد تفرقه مذهبی در ایران و سایر ممالک اسلامی را وجهه همت خود قرار داد. و علی محمد شیرازی را در میان شیعیان به عنوان باب و واسطه امام زمان - علیه السلام - برای شکستن اقتدار روحانیت و دین، و به تبع آن اقتدار باقی مانده دولت با درگیری های داخلی، جلو انداختند تا ایران به فکر بازپس گرفتن شهرهای از دست رفته خود نباشد. و متأسفانه خود دولت هم به این فرقه کمک هایی کرد تا مردم را مشغول کرده و فرصت اعتراض را از آنها بگیرد.[۲]

۳. عامل فرهنگی: در زمان قاجاریه بیش از نود درصد مردم بی سواد بودند، یک سری اعتقادات خرافی) یعنی اوهام و خرافاتی که رنگ مذهبی به خود گرفته بود) در میان مردم رسوخ کرده بود و هر کس آن را قبول نمی کرد، مورد لعن قرار می گرفت و این فرصتی بود تا مردمی که باب و بهائیت را به عنوان واسطه امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - قبول نمی کردند، به عنوان مخالف امام زمان - علیه السلام - معرفی شوند.[۳]

۴. عامل اقتصادی: در زمان قاجاریه، ایران در وضعیت اسفباری به سر می برد به طوری که قحطی و رکود بازار همه جا را فرا گرفته بود و اگر هم در منطقه ای رونقی وجود داشت، سودش به یک عده ای از طرفداران عناصر دولتی می رسید. از طرفی بیماری های واگیردار مانند وبا، طاعون و جنگ های داخلی و خارجی، هزاران نفر را از بین برده بود، این آفات، هم از شمار مردم می کاست و هم بنیه و روحیه بازماندگان را تضعیف می نمود، در نتیجه به اقتصاد کشور لطمه زیادی زده شده بود. در چنین شرایط اقتصادی و با شکسته شدن روحیه مردم به علت شکست در

جنگ ها و احتمال گرایش مردم به روزنه امیدی که منجی عالم بشریت باشد و جهان را پر از عدل و داد کرده و ریشه فقر را خشکاند افزایش می یافت. [۴] با توجه به این عوامل، هر چیزی که باعث دگرگون ساختن محیط جامعه گردد، از سوی مردم مورد استقبال قرار می گیرد، به همین خاطر عده ای از مردم به امید گشایش در امور اعتقادی، سیاسی، اقتصادی به وعده های مدعیان بابیت امیدوار شدند و بعدها نیز با حمایت استعمار و تبلیغات گسترده و خرج کردن پول های فراوان، عده ای به طرفداری از علی محمد باب و میرزا حسینعلی بهاء ادامه داده و در نهایت به عنوان یک بهایی از جرگه مسلمانان خارج شدند. بنابراین عوامل متعددی در پیدایش بهائیت مؤثر بودند که به برخی از آنها اشاره شد و عوامل متعددی نیز در استمرار حیات بهائیت وجود دارد که باید در جای دیگر به آن پرداخته شود.

نقد و بررسی فرقه

گرچه رد و ابطال فرقه بهائیت نیاز به مجال مفصلی دارد اما سعی می کنیم به طور خلاصه از دو راه، بی اساسی این فرقه را ثابت کنیم: بررسی چگونگی پیدایش بهائیت و نگاهی به عقاید و باورهای بهائیت.

بررسی چگونگی پیدایش بهائیت:

بررسی تاریخچه این فرقه نشان می دهد که این فرقه پیش از آنکه یک فرقه دینی باشد، یک فرقه ی سیاسی بوده است. چنانکه می دانید بهائیت انشعابی از بابیگری و بابیگری، انشعابی از شیخیگری است. در اوایل قرن ۱۹، شیخ احمد احسائی و سید

کازم رشتی ادعا کردند که رابطه مستقیم با امام زمان (عج) دارند و رابط بین ایشان و مردم هستند. ایندو راه ورسم شیخی را پدید آوردند و پیروانی پیدا کردند. پس از سید کازم رشتی، سید علی محمد شیرازی (محمد باب) ادعای بابیت امام زمان (عج) کرد. سپس خود را امام زمان (عج) نامید و بعدها مدعی نبوت شد و سرانجام در تبریز محاکمه، زندان و اعدام شد. از آنجا که بابیان، شورش هایی علیه دولت وقت ایران به راه انداخته بودند و تا سر حد سوء قصد به ناصر الدین شاه پیش رفته بودند، کشور های خارجی به ویژه روسیه، حمایت بسیاری از این گروه به عمل می آوردند و همین حمایت ها بود که منشاء ظهور میرزا حسینعلی معروف به بهاء الله و پیدایش فرقه بهائیت پس از مرگ محمد باب شد. شواهد فراوانی درباره رابطه بهاء الله با دولت روسیه و حمایت بی شائبه روسیه از وی وجود دارد از جمله:

یک بار زمانی که در دوره حکومت محمد شاه، وی حکم اعدام بهاء الله را صادر کرد، کارمندان و سردمداران روس تلاش کردند وی را پیش از اجرای دستور شاه، به روسیه فراری دهند که البته با درگذشت شاه، رفع خطر شد.

بار دیگر زمانی که بهاء الله خبر ناکامی بابیان در ترور ناصر الدین شاه را شنید، به مقر سفارت روس فرار کرد و "کینیاژ دالگورکی" سفیر وقت روسیه در ایران، را به یاری خواست. دالگورکی برای نجات بهاء الله، نهایت تلاش خود را مبذول داشت و در نتیجه تلاشهای وی بود که بهاء اعدام نشد و صرفاً به عراق تبعید شد [۴]. جالب آن است که بهاء بعداً به افتخار امپراتور روس، "نیکلایوچ الکساندر دوم" لوحی نازل کرد که در آن چنین آمده: "یکی از سفرای تو هنگامی که در زندان تهران، در غل و زنجیر بودم، مرا یاری کرد. به همین جهت خداوند برای تو مقامی نوشته که جز او هیچکس نمی تواند به آن احاطه پیدا کند [۵]!". ناگفته پیداست که وجود چنین -

مقام والایی نزد خدا برای امپراطوری که فجایع فراوانی در جنگهای ایران و روسیه و نیز در جنگ با سایر کشورها صورت داده، بسیار جای تعجب است.

ذکر این نکته نیز لازم است که کشورهای استعماری دیگری چون انگلیس و فرانسه نیز به دنبال برقرار ارتباط با بهاء بودند، اما وی تا پایان به حکومت وس وفادار ماند. جالب است بدانید در زمان حاضر نیز این فرقه مورد حمایت بسیاری از کشورهای استعمار گر به ویژه اسرائیل است. این موارد و شواهد فراوان دیگر به روشنی نشان می دهد که این فرقه، یک فرقه کاملاً سیاسی بود که با حمایت بیگانگان و برای مبارزه با حکومت وقت ایران شکل گرفت و رشد و نمو یافت. به نظر شما، آیا چنین فرقه ای می تواند، به عنوان یک دین الهی که انسان را به سعادت ابدی رهنمون می سازد، به حساب آید؟!

نگاهی به عقاید و باورهای بهائیت:

صرفنظر از منشا پیدایش بهائیت، اندک تاملی در عقاید این فرقه، بی پایگی آنرا بر ملا می سازد. عقایدی که بسیاری از آنها نه با عقل سازگار است و نه با اعتقادات ضروری دین مبین اسلام.

اشاره ای کوتاه به برخی از عقاید بهاء الله و فرقه بهائیت خالی از لطف نخواهد بود:

بهاء الله خود را "من یظهره الله" می خواند. این ادعا آنقدر عجیب بود که حتی بعضی از بابیان در رد آن رسایی نگاشتند و عجیبتتر آن است که اکثر این نویسندگان پس از ابراز مخالفت با بهاء به قتل رسیدند. بهاء الله در جای دیگر خود را خدای واحد زندانی می خواند و می گوید: "لا اله الا انا المسجون الفریه" و در جایی دیگر خود را "فعال ما یشاء" قلمداد می کند.

بِهائیت، خاتمیت پیامبر اسلام، حضرت محمد (ص) را نفی می کند. در حالیکه به تصریح آیه های سوره احزاب، حضرت محمد (ص) آخرین پیامبر الهی است و پس از او پیامبر دیگری نخواهد آمد.

بسیاری از احکام شرعی که بهائیت آنرا تبلیغ می کند، در تضاد کامل با آیات قرآن و روایات معصومین (ع) است. احکامی نظیر:

- نماز جماعت باطل است، مگر در نماز میت!

- قبله، مرقد بهاء الله در عکا است!

- روزه ۱۹ روز است که قبل از عید نوروز شروع و به عید نوروز ختم می شود!

- هر کس خانه ای را عمداً به آتش کشید، او را در آتش بسوزانید!

- حج تنها بر مردان واجب است و در خانه ای صورت می گیرد که بهاء الله در آن

اقامت داشته و یا در خانه ای که سید علی باب در شیراز در آن سکنی داشته است.

- حکم خداوند درباره هر زناکاری اعم از مرد و زن، پرداخت ۹ مثقال طلا به بیت

المال است!

همه چیز نجس است غیر از آن چه "الله اطهر" بر آن خوانده شود!

- واجب است هر ۱۹ سال، اثاثیه خانه را عوض کنید!

- نماز آیات واجب نیست!

- عید فطر همان نوروز است!

علاوه بر موارد مذکور، مطالعه نوشته ها و گفته های بهاء، پایه گذار بهائیت،

ساختگی بودن این فرقه را بیش از پیش آشکار می سازد. بهاء تلاش می کرد

همانند قرآن جملات خود را به زبان عربی بگوید اما غافل از آنکه در بسیاری از

گفته ها و نوشته هایش، ابتدائی ترین قواعد دستوری و صرف و نحو عرب رعایت -

نمی شود. خنده دار آن است که وی برای دفاع از اشتباهات دستوری خود می گوید:
"صرف و نحو را باید با نوشته های من سنجید نه نوشته های مرا با صرف و نحو!!"
افزون بر اغلاط دستوری، گفته های وی آکنده از مطالب مبهم و پیچیده و مشوشی
است که پیروان وی نیز قادر به ارائه تفسیر و تبیین واضحی از آن نیستند. به عنوان
نمونه به این عبارت توجه کنید:

"در حسن بجستانی مشاهده نما وقتی در عراق بین یدی حاضر و در امر نقطه اولی
—روح ما سواه فداه— شبهاتی بر او دارد، چنانچه تلقاء وجه معروض دان و جواب
بالمواجهه از لسان مطهر احدیۀ استماع نمود و از جمله اعتراضاتی که بر نقطه اولی
نموده آنکه آن حضرت در جمیع کتب منزله حروف حی را به اوصاف لا تحصی
وصف نموده اند و من یکی از آن نفوس محسوبم و...!!" علاوه بر عبارات مبهم، کثر
گوییهای بهاء الله نیز شنیدنی است. از جمله:

الف- وی در کتاب "ایقان" می نویسد که مس، اگر از خطر یبوست در امان بماند،
پس از گذشت هفتاد سال، خود به طلا تبدیل می شود!

ب- وی در "لوح حکما"، فیثاغورث را معاصر و شاگرد حضرت سلیمان معرفی می
کند. در حالیکه همه محققان تاریخ اتفاق دارند که حضرت سلیمان حدود چهار صد
سال پیش از فیثاغورث می زیسته است.

ج- نا آگاهی وی از قرآن نیز در پاره ای از نوشته های وی مشهود است. چنانچه در
نوشته ای اشاره می کند که در قرآن آمده: "کم من آیه یمرون علیها و هم عنها
معرضون" در حالیکه صحیح آیه چنین است که: "و کاین من آیه فی السماوات و
الارض یمرون علیها و هم عنها معرضون [۶]."

تصویر

به نظر شما آیا عقل و وجدان می پذیرد چنین فردی با این همه اعتقادات متناقض، باطل و مبهم و اشتباهات، کژ گویی ها که تنها به بخش اندکی از آنها اشاره شد، پیشوای فرقه ای به نام بهائیت قرار گیرد و بخواهد دین جدیدی را ارائه و اشاعه دهد!!

پی نوشت :

[۱] زاهدانی، زاهد؛ بهائیت در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، دوم، ۱۳۸۱ ش، ص ۵۵.

رک: نصر، تقی، ایران در برخورد با استعمارگران، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۴۷.

[۲] حسینی طباطبائی، مصطفی؛ ماجرای باب و بهاء، روزنه، دوم، ۱۳۷۹ ش، ص ۴۵.

رک: زاهدانی، زاهد؛ بهائیت در ایران، ص ۸۵. و: خاقانی، ابومحمد، مع الخطوط العریضة لمحب الدین، ص ۱۰۰.

و رک: ح م ت؛ محاکمه و بررسی در تاریخ و عقاید و احکام، ج ۱، ص ۲۳۰. و رک: ربانی گلپایگانی، علی؛ فرق و مذاهب کلامی، ص ۳۴۱.

[۳] نصری، علی؛ نقدی بر اصول دوازده گانه بهائیت، اصفهان، گویا، ۱۳۸۲ ش، ص ۹.

[۴] بهائیت در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، دوم، ۱۳۸۱ ش، ص ۶۲.

[۵] رک: قرن بدیع ج ۲ صص ۳۳-۳۴

[۶] رک: قرن بدیع ج ۲ صص ۴۸-۴۹

[۷] یوسف: ۱۰۵

منبع:

- ۱- دایرة المعارف تشیع، ج ۳.
- ۲- ابطال تحلیلی بابیگری، بهایی گری، قادیانیگری.
- ۳- تاریخ و نقش سیاسی رهبران بهائی، مرتضی احمد.
- ۴- شیخیگری، بابیگری و بهائیگری، یوسف؛ فضایی.
- ۵- تاریخ جامع بهائیت، بهرام افراسیابی، مهر فام، دهم ۱۳۸۲.



مقام معظم رهبری (مدظله العالی):

اگر ما بیدار باشیم، غفلت و یا اشتباهی نکنیم، دشمن نمی تواند کاری بکند. امروز روز بیداری ذهنهاست.

امروز کشور و ملت احتیاج دارد به این که مردم، تیزبین، هوشیار، بیدار و دشمن شناس باشند؛ بفهمند دشمن چه می کند.



سازمان بسیج مستضعفین
معاونت تربیت و آموزش

